

مؤلفه‌های رفتار سیاسی حضرت موسی (ع) با فرعون

صدیق حسین فرارودی*

چکیده

قرآن به عنوان جامع‌ترین و متقن‌ترین منبع آنچه را که بشر در مسیر رشد و تعالی نیاز دارد را تبیین نموده است. از جمله نیازهای اساسی مسئله رفتار و تعامل با رقبا است که نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی آیات قرآن کریم، مؤلفه‌های رفتار سیاسی حضرت موسی (ع) با فرعون زمانش را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است؛ تا از این رهگذر مخاطبان کلام وحی نحوه چگونگی رفتار با فرعونیان را به خوبی فراگیرند. در همین راستا این مؤلفه‌ها به سه دسته: آماده‌سازی ابزارهای مبارزه علیه فرعون، مبارزه علمی علیه نظام معرفتی فرعون و سرانجام مبارزه عملی علیه فرعون، تقسیم گردیده است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که گرچه فرعون زمان موسی (ع) مرده و از بین رفته؛ اما خلق و خوی، منش و رفتارهای او هنوز باقی است؛ دلیل این امر هم این است که در هر زمانی فرعون دیگری به وجود می‌آید؛ چنانکه رسول خدا (ص) با فرعون‌های زمان خود درگیر مبارزه و نبرد بود. پس مسیر مبارزه جبهه حق علیه باطل همیشه بوده و خواهد بود؛ لکن در این مبارزه و رفتار با متخاصم و عدو از روش‌های که حضرت موسی (ع) و سایر انبیا بهره جسته‌اند باید پیروی نمود تا نتیجه محقق گردد. همچنین روشن شد که درگیری میان حق و باطل حتمی و همیشگی است لکن مسلمانان مطمئن باشند که جبهه حق پیروز و جبهه باطل و فرعون محکوم به شکست بوده و روزی نابود خواهد شد همچنان که تاکنون این چنین بوده است.

واژگان کلیدی: قرآن، موسی (ع)، فرعون، رفتار سیاسی.

*. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه، دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی (ص)،

مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث: Farorudivv@gmail.com

مقدمه

قرآن کتاب هدایت و سعادت بشریت است؛ هر انسانی در آئینه عبرت او می‌تواند جایگاه فردی و اجتماعی خود را مشاهده کند و دریابد که در کدام نقطه از تاریخ و در کدام جبهه از دو جبهه حق و باطل و در کدام میزان از آن دو قرار دارد. قرآن به عنوان کتاب تربیتی در عرصه فردی و اجتماعی، به سرگذشت الگوهای مثبت و منفی به صورت‌های گوناگون اشاره می‌کند، تا از رهگذر بیان وقایع حقیقی گذشته به تربیت مخاطبان خود در هر دور و زمانی بپردازد.

قرآن به عنوان راهنمای زندگی، الگوهایی را معرفی کرده است که انسان‌ها می‌توانند با الگوگیری از آن‌ها در زندگی دنیایی عزت و احترام خود را حفظ کنند و در صورت عدم توجه به آن‌ها دچار مشکلات شده، انسانیت و کرامتشان تحقیر می‌شود. در واقع قرآن با نقل قصه‌ها به دنبال اهداف خاصی است؛ هدف اصلی از قصه‌پردازی، عبور دادن انسان‌ها از گذرگاه‌های تاریک و ترسناک و هدایت آن‌ها به ساحل روشنایی و نور است. بیان حقایق به صورت قصه باعث گسترش عبرت و اندیشه در خردمندان شده و وادار به دنبال و تعقیب نمودن می‌کند.

یکی از آن قصه‌های مهم در قرآن ماجرای حرکت موسی (ع) است. این داستان بسیار شگفت‌انگیز و سراسر از نکات آموزنده و توحیدی است و در عین حال مؤلفه‌های رفتار سیاسی و شیوه‌های مبارزه با ستمگران را در هر زمان و نقطه‌ای نشان می‌دهد. نکته مهم دیگر در این داستان آن است که خوی رژیم‌های غیر توحیدی را به تصویر کشیده است که همگی در ذات استبدادی و استکباری و ستمگری بودن یکی هستند، گرچه روش‌ها سبک‌ها و مکرهایشان متفاوت می‌باشد.

در واقع رژیم‌های استکباری از روش‌های اختلاف افکنی، غافل سازی، به استضعاف کشیدن مؤمنان، و... جهت رسیدن به اهداف پلید خود استفاده می‌کنند؛ اما رهبران جبهه حق و آزادی همچون حضرت موسی (ع) در مقابل شیوه‌های باطل آن‌ها از روش‌هایی همچون اتحاد و انسجام، آگاهی سازی، گسترش توحید، بهره می‌برند.

حوادث و تحولات حیات موسی (ع) در قرآن را می‌توان به سه مرحله دسته‌بندی کرد، مرحله اول که با حوادث قبل از ولادت ایشان شروع شده و تا آغاز بعثت ایشان استمرار دارد؛ مرحله دوم با بعثت حضرت موسی (ع) آغاز و با نجات بنی اسرائیل و سرنگونی فرعون به پایان می‌رسد؛ مرحله سوم شامل حوادث پس از نجات بنی اسرائیل تا پایان عمر حضرت موسی (ع) می‌باشد. بدون تردید بررسی هر سه مرحله حیات حضرت موسی (ع) دارای ضرورت و جذابیت خاصی است، اما آنچه در این نوشتار مورد بررسی است، صرفاً مرحله دوم زندگی آن حضرت (ع) می‌باشد.

نکته دیگر آنکه قرآن در این داستان فرعون را نماینده جامعه و اندیشه کفر و باطل دانسته، اما در مقابل حضرت موسی (ع) را نماینده جامعه و اندیشه ایمانی و حق، تصویرگری می‌کند و با ذکر پیوسته مؤلفه‌های رفتار سیاسی حضرت موسی (ع)، به رسول خدا (ص) و مؤمنان می‌فهماند که گرچه شما امروز در میان فرعون‌های زمان خود گرفتار آمده‌اید، اما همان خدایی که به خاطر احیای حق، بنی اسرائیل را از چنگال فرعون زمانشان نجات داد و فرعون را در پیش چشمان آن‌ها سرنگون ساخت، شما را نیز از چنگ فرعون‌های زمانتان نجات داده و نظارگر سقوط آن‌ها خواهد ساخت.

امروز نیز، بررسی شیوه‌های مبارزاتی حضرت موسی (ع) با فرعون زمانش از آن جهت دارای اهمیت است که فرعون‌های زمانه و نظام استکبار جهانی سر به طغیان و سرکشی نهاده، با ستم بر مؤمنان بر مقدسات آن‌ها تاخته و در برابر حضرت حق و حقیقت

ایستاده است، اینجاست که آگاهی و شناخت مؤلفه‌های رفتار سیاسی و مبارزات حضرت موسی (ع) بر مؤمنان که خواهان ساخت جامعه حق و ایمانی هستند، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

الف) ویژگی‌های حضرت موسی (ع)

قرآن هنگام ذکر داستان موسی (ع) صرفاً به بیان حوادث اکتفا نکرده و بلکه در جاهای گوناگون به ویژگی‌های حضرت موسی (ع) اشاره کرده و آن‌ها را مورد مدح و ستایش قرار داده است، و در ضمن این پیام را به مخاطب خود انتقال می‌دهد که رهبران جریان حق در مبارزات خود علیه فرعون‌های زمانشان لازم است به این ویژگی‌های موسی (ع) مجهز شوند، و آن‌ها در روح و جان خود به صورت ملکه در بیاورند تا بتوانند در مقابل فرعون زمان خود با صلابت و استوار بوده و به پیروزی برسند.

۱- درخواست شرح صدر. (طه/ ۲۵-۲۸).

۲- درخواست وزیر و یاور.

۳- درخواست نصرت الهی.

۴- نیکوکاری بسیار به مردم.

بر اساس این ویژگی، خداوند به او علم و حکمت عطا کرد، «آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا»

۱۳۷ (قصص/ ۱۴). خارج کردن تمام بنی اسرائیل در یک شب بدون اینکه کسی از آن‌ها جا بماند و یا کسی از سربازان فرعون آگاه شوند، نمی‌تواند بدون تدبیر حکیمانه انجام شود. لذا رهبران جبهه حق اگر خواهان دستیابی به علم و حکمتی هستند که از جانب خداوند است، لازمه‌اش آن است که در حیات فردی و اجتماعی خود محسن و نیکوکار باشند، و این امر در هر دور و زمانی ساری و جاریست. (ابن عجبیه، ۱۴۱۹؛ ۴ / ۲۳۷).

۵- صبر و استقامت و پایداری در مبارزه

تحمل سختی‌ها از ویژگی‌های رهبران و مبارزان جنبش‌های اجتماعی است. در همین راستا است که خداوند به موسی (ع) و هارون (ع) امر می‌کند که در راه قیام خود صبر و استقامت داشته باشید: «قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس / ۸۹). بدون استقامت در برابر مشکلات، موانع برداشته نمی‌شوند و آرمان‌های متعالی به دست نمی‌آیند. و این یک سنت الهی است که در هر دور و زمانی پیروان حق می‌بایست در راه مبارزه علیه طاغوت‌ها و ظالمان از عنصر صبر و استقامت باید استفاده نمایند و از آن غافل نشوند، زیرا کسی که صبر و استقامت می‌کند هرگز پیروزی را از دست نمی‌دهد. «لَا يَعدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرُ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴؛ ۴۹۹).

سید قطب در این مورد بیان زیبایی دارد، می‌گوید: مسئولیت دعوت انسان‌ها به سوی خدا مانند یک تجارت کوتاه مدت نیست که سود دهی سریع داشته باشد، کسی می‌تواند در این راه موفق شود که در رویاروی با طاغوت‌ها و ستمگرانی - که قدرت و توان سرشاری دارند و توده‌های مردم را نیز شستشوی مغزی می‌دهند به گونه‌ای که قدرت تشخیص را از آن‌ها سلب می‌کنند و به شهوت‌های نفسانی سوق‌شان می‌دهند- (قطب ۱۳۸۹: ۴ / ۲۰۳۶) از عنصر صبر و استقامت استفاده نماید.

(ب) ویژگی‌های فرعون

از نگاه قرآن، فرعون نماد کفر، الحاد، استکبار، ظلم و تجاوز است؛ هنگامی که موسی (ع) او را به سوی بندگی خداوند و پذیرش حق دعوت می‌کند، فرعون به جای آنکه به درست بودن دعوت موسی (ع) توجه کند و آن را بپذیرد، به تکذیب آیات الهی بر می‌خیزد و آن قدر این تکذیب حق را استمرار می‌بخشد که جزء روش و منش و عادت فرعون می‌گردد «كَذَّابٍ آلِ فرعونَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا...» (آل عمران / ۱۱).

در واقع این آیه بیان‌گر آن است که رفتار و مقابله کفار با تو (ای پیامبر (ص)) همانند رفتار و مقابله فرعون با موسی (ع) است، (قرطبی؛ ۱۹۶۴؛ ۴/ ۲۳). و این معنای آن را دارد که فرعون‌ها در هر دور و زمانی ویژگی‌های مشترک دارند، از جمله اینکه در مقابل حق صف می‌کشند و آنچه را که با دلیل و برهان به آن‌ها گفته می‌شود، تکذیب می‌کنند. برجسته‌ترین ویژگی‌های فرعون به صورت فهرست وار عبارتند از:

۱- ادعای ربوبیت «...أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات/ ۲۴) و الوهیت «لَئِنْ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (شعراء/ ۲۹).

۲- کشتن فرزندان تازه متولد شده از بنی اسرائیل: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكَ» (بقره/ ۴۹).

۳- تخریب چهره و شخصیت حضرت موسی (ع) مانند: نسبت جنون به حضرت موسی (ع) (شعراء/ ۲۷). اتهام دشمن ملت معرفی کردن آن حضرت (طه/ ۵۷).

۴- معرفی خویش به عنوان دلسوز مردم (ابوطیب؛ ۱۹۹۲؛ ۸/ ۲۴۵).

۵- نسبت دادن عیب‌ها و ضعف‌های حکومت خود به حضرت موسی و پیروانش (ع)، «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ...» (اعراف/ ۱۳۱).

۶- خود را بهتر و داناتر از همه دانسته و به دیگران اتهام خیانت و مزدوری می‌داد. (اعراف/ ۱۲۳).

۷- بهره‌گیری از مال و ثروت در مقابل رقبا (یونس/ ۸۸).

مشرکان و فرعون‌های زمان رسول خدا (ص) نیز از همین روش فرعون در مقابله با مخالفانشان برخوردار می‌کردند، چنانکه به خود آن حضرت (ص) پیشنهاد کردند پول و مال فراوان، زنهای زیبا و خانه‌های موسع را کردند، اما آن حضرت (ص) در جواب فرمودند اگر آفتاب را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهید، تا از دعوتم

دست بردارم، هرگز دست بر نخواهم داشت. (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۱ / ۲۶۶؛ ابن کثیر، ۱۹۷۶: ۱ / ۴۷۴؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۲ / ۳۶۸).

۸- تهدید و قتل دیگران. «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأُسَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف/۱۲۴).

مؤلفه‌های رفتار سیاسی حضرت موسی (ع) با فرعون

فرعون سرمست قدرت و تسلط خود بود، ناگاه به وی خبر می‌رسد که قرار است کودکی که منجی بنی اسرائیل از چنگال فرعون و نابود کننده فرعون است، متولد شود، لذا به همه جاسوسان و نیروهای نظامی و امنیتی خود دستور می‌دهد که با تمام قوا زنان باردار را از ابتدای حامله شدن تا تولد کردن تحت نظارت و کنترل داشته باشند، و چنانکه فرزند متولد شد اگر پسر باشد آن را در جا بکشند. فرعون برای اجرا و عملیاتی شدن این نقشه با تمام توان و قوایش به میدان آمد، تا منجی را به محض تولد به قتل برساند، (طبری، ۲۰۰۰؛ ۲ / ۴۳). اما خداوند منجی را در خانه و کاخ همین فرعون نگه‌داری کرد، به گونه‌ای که در جلو چشمانش به رشد رسید.

تا اینکه روزی حضرت موسی (ع) در اثر دفاع از مظلومی ظالمی را به قتل می‌رساند، و چون درباریان فرعون متوجه می‌شوند که این کار موسی (ع) است، قصد کشتن او می‌کنند، لذا حضرت موسی (ع) مجبور به هجرت و ترک مصر می‌گردد. در واقع حضرت موسی (ع) این هجرت را نه به خاطر رها کردن هدف و مبارزه‌اش علیه فرعون، بلکه به خاطر تجدید قوا و همچون یک تاکتیک به کار برد، لذا هنگامی که با حضرت شعیب (ع) قرار داد هشت‌ساله می‌بندد، به محض به پایان رسیدن قرارداد، اعلام برگشت به مصر را می‌کند؛ و این نشان می‌دهد که حضرت موسی (ع) در طول مدت هجرت لحظه‌ای از مصر و هدف مبارزه‌اش علیه فرعون غافل نبوده است. حضرت رسول (ص) نیز با اینکه

از مکه هجرت کرده بودند اما همیشه رو به سوی مکه داشتند و برای رهاسازی مکه از چنگال فرعون‌ها لحظه‌ای غافل نشدند، و این در واقع شیوه هجرت هر مبارز حقیقی است که محل هجرتش را محل ماندگاری خودش نمی‌داند، و مقصود هجرتش را که تجدید قوا و بازگشت به میدان مبارزه است هرگز فراموش نمی‌کند، بلکه هر لحظه می‌کوشد تا راه بازگشت به میدان مبارزه را فراهم نماید.

پس از هجرت حضرت موسی (ع)، فرعون چون دستش به منجی بنی اسرائیل یعنی حضرت موسی (ع) نمی‌رسد، به این فکر می‌افتد که این منجی یک روزی برخواهد گشت، و طبعاً با همین بنی اسرائیل علیه من قیام خواهند کرد، لذا افرادی را که احتمالاً بتوانند بازوان موسی (ع) در این مبارزه باشند، به قتل می‌رساند و از سوی دیگر سعی می‌کند کسانی را که زنده مانده‌اند در جهالت نگاه دارد و از علم و آگاهی، بصیرت و رشد و تعلیمشان جلوگیری می‌کند، تا زمانی که منجی‌اشان یعنی حضرت موسی (ع) بر می‌گردد، این منتظران در راه مبارزه علیه فرعون به دردش نخورند و موسی (ع) نتواند از اینها در مبارزه علیه فرعون استفاده کند.

البته این شیوه و روشی است که ظالمان و فرعون منش‌ها در هر دور و زمانی از آن علیه حق و پیروان حق استفاده نموده و می‌کنند؛ در واقع فرعون‌های هر زمانی ابتدا سعی می‌کنند افراد تأثیرگذار در جبهه حق را ترور و به قتل برسانند و باقی مانده افراد را در جهالت و گمراهی نگه دارند تا اگر کسی در میانشان علیه ظلم و ستم قیام کرد، نتواند از این افراد علیه این ظالم و فرعون زمان استفاده نماید.

توجه به داستان موسی (ع) این نکته را به خوبی روشن می‌نماید، که رفتارهای سیاسی و مبارزاتی موسی (ع)، علیه فرعون را سه محور اصلی تشکیل می‌داد، محور اول

آماده نمودن نیروهای مبارز، محور دوم مبارزه علمی علیه فرعون و اندیشه‌های فرعونی، و محور سوم مبارزه عملی علیه فرعون و کاخ نشینان فرعونی.

محورهای حیاتی مبارزه موسوی (ع) با فرعون

۱-آماده نمودن ابزارهای لازم

حضرت موسی (ع) در طول هجرت چند ساله خود لحظه‌ای از فکر مصر و مبارزه علیه فرعون غافل نبود، لذا در فکر آماده نمودن ابزارهای لازم برای مبارزه علیه دستگاه سلطنتی فرعون که مثلث زور و زر و تزویر را در اختیار داشت، بود؛ به عبارت دیگر موسی (ع) خوب می‌دانست که در مبارزه با کسی که قدرت نظامی، قدرت مالی و قدرت تبلیغاتی و رسانه‌ای در اختیار دارد، باید ابزارهای را آماده سازد تا بتواند در مبارزه با چنین ظالم و سرکشی پیروز گردد. برخی از این اقدامات تمهیداتی حضرت موسی (ع) عبارتند از:

۱-۱-ارزیابی مهارت‌ها و تشخیص محدودیت‌ها

از آنجایی که حضرت موسی (ع) در کاخ فرعون بزرگ شده بود، لذا هم روحیات و رفتارهای فرعون و اطرافیانش را می‌دانست و می‌توانست مشخص کند که آن‌ها چگونه برخورد خواهند کرد، و هم از به استضعاف کشیده شدن بنی اسرائیل توسط فرعون به پایین بودن سطح آگاهی، دانش و بصیرت بنی اسرائیل از یکسو و پیچیدگی‌های فکری، اخلاقی و رفتاری بنی اسرائیل از سوی دیگر، اطلاع و آگاهی داشت. لذا هنگامی که خداوند آن حضرت (ع) را به رسالت بر می‌گزیند، با توجه به ارزیابی‌های که از مصر و اهالی آن دارد، درخواست‌های را از خداوند می‌کند.

اولین درخواستش از خداوند آن است که برایش شرح صدر عطا کند؛ «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه/ ۲۴) تا از جفا و آزار مردم تنگدل و مانده نشود. در واقع شرح صدر ابزار بسیار مهم و کارآمد در هدایت زیردستان و نفوذ در دیگران است.

حضرت موسی (ع) هنگامی خداوند او را به سوی فرعون ارسال می‌کند به خوبی می‌داند که فرعون پادشاهی قدرتمندی است که با وجود داشتن جنود فراوان و اموال زیاد در اوج کفر و طغیان قرار گرفته است، و او مدت‌ها با آن‌ها زیسته و از روحیات و وضعیت آن‌ها آگاه است، برای مقابله با چنین جبهه باطلی شرح صدر می‌خواهد. (ابن کثیر، ۱۹۹۹؛ ۲۸۹/۵).

۱-۲- تربیت نیروها کارا و مؤثر

یکی از شیوه‌های مبارزه در تحولات اجتماعی، داشتن نیروهای مقاوم و تربیت شده‌ای است که در مسیر مبارزه، حرکت‌های دقیق و درستی انجام دهند. شرط داشتن چنین نیروهای، تربیت و ساختن چنین نیروهای است؛ زیرا تا هنگامی که چنین نیروی آماده نباشد، جامعه دچار تغییر و تحول نخواهد شد؛ و این یک سنت الهی است، که تا مردم تغییری را نخواهند، تغییری صورت خواهد گرفت؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد/ ۱۱). لذا حضرت موسی (ع) برای آنکه مردم خواهان تغییر شوند، باید به تربیت نیروهای مبارز بپردازد و آن‌ها را از لحاظ ذهنی، فکری و اعتقادی آماده سازد، تا از این طریق هم مردم خواهان تغییر شوند و هم حرکت و نهضت حضرت موسی (ع) بر پیروزی برسد.

حضرت موسی (ع) برای اجرایی نمودن این برنامه ابتدا وضعیت مصر و اهالی آن‌ها را بررسی می‌کند، تا مشکل اساسی این مردم را پیدا نماید؛ گویا پس از بررسی به

این نتیجه می‌رسد که مردم مصر در اثر ظلم و ستم بیش از حد فرعون و فرعونیان آنچنان دچار خود باختگی و خود فراموشی شده‌اند که فرعون را مالک و صاحب و همه کاره خود و سرزمینشان می‌دانند، لذا یکی از اهداف خود را در تغییر و کوبیدن این باور غلط قرار می‌دهد، تا بتواند از راه ریشه کن کردن این باور نادرست، مردم را تربیت و آماده مبارزه نماید، لذا خطاب به قومش می‌فرماید: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف/۱۲۸).

اقدام و حرکت حضرت موسی (ع) به گونه‌ای گسترده و وسیع بود که حتی به کاخ فرعون هم نفوذ کرده بود، در واقع حضرت موسی (ع) افراد مستعد را شناسایی کرده و آن‌ها را به خوبی پرورده و تربیت نموده بود، به گونه‌ای که در کاخ فرعون قرار داشتند و فرعون از اینکه آن‌ها نیروهای مخفی حضرت موسی (ع) هستند بی‌اطلاع بود؛ مثلاً هنگامی که در قصر فرعون تصمیم بر این می‌شود که موسی (ع) به قتل برسانند، مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را از فرعون و فرعونیان پنهان می‌داشت، و در واقع یکی از این نیروی‌های تربیت شده مخفی حضرت موسی (ع) بود، فعال می‌گردد، و خطاب به فرعونیان می‌گوید: «آیا می‌خواهید مردی را بکشید به خاطر اینکه می‌گوید: پروردگار من «الله» است، در حالی که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟ اگر دروغگو باشد، دروغش دامن خودش را خواهد گرفت و اگر راستگو باشد، (لا اقل) بعضی از عذاب‌هایی را که وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغ‌گوست هدایت نمی‌کند. ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست و در این سرزمین پیروزید، اگر عذاب خدا به سراغ ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟» (غافر / ۲۸-۲۹).

اما فرعون در مقابل او گفت: من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم، و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم (دستور همان است که گفتم، قتل و کشتن موسی)، «...قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر / ۲۹). اما مؤمن آل فرعون از پا نمی‌نشینند و به سرگذشت اقوام گذشته همچون قوم نوح، عاد، ثمود، یوسف و... اشاره می‌کند. و به گونه‌ای در این معرکه به بیان حقیقت می‌پردازد که فرعون مجبور می‌شود به جای اینکه از قتل و کشتن موسی (ع) سخن بگوید، ژست تحقیقی و پژوهشگری به خود می‌گیرد و می‌گوید؛ ای همامن برایم یک بنایی بساز تا از این راه از خدای موسی خبری پیدا کنم. (غافر/ ۳۰-۳۶).

در واقع یکی از رازهای موفقیت حرکت حضرت موسی (ع) بر فرعون را باید در تربیت نیروهای مؤمن و مبارز دانست، البته این رمز موفقیت همان چیزی است که تمام انبیاء و مردان مبارزه میدان حق علیه باطل و فرعون‌های زمان از آن بهره برده‌اند، چنانکه در جنگ بدر هنگامی که اصحاب رسول خدا (ص) کاروان قریش را از دست دادند و باید با لشکر مشرکان روبرو می‌شدند، اما مشکل این بود که انصار هنگامی که با پیامبر (ص) در عقبه عهد بسته بودند که از آن حضرت (ص) دفاع کنند، مربوط به مدینه بود نه اینکه همراه پیامبر (ص) در بیرون از مدینه وارد کارزار جنگ برای دفاع آن حضرت (ص) شوند. لذا رسول خدا (ص) از آن‌ها پرسید، چه نظری دارید به مدینه برگردیم یا با لشکر قریش روبرو شویم؛ آنگاه بود که آن مهارت رسول خدا (ص) در تربیت این افراد خود را به نمایش گذاشت، و یکایک بلند شدند و اعلام آمادگی برای فداسازی جان‌های خود برای آن حضرت (ص) کردند؛ در این میان یکی از شاگردان و تربیت‌شدگان آن حضرت (ص) بر خواست و گفت: ای رسول خدا، هرآنچه پروردگار دستور داده است، اجرا کن. بدان که ما همیشه همراه تو خواهیم بود. سوگند به خدایی که تو را

به حق برانگیخت، اگر فرمان دهی که میان آتش رویم یا خود را در خار مغیلان زنیم، فرمانت را با جان و دل می‌پذیریم. ما هرگز سخن بنی اسرائیل را که به موسی (ع) گفتند: «برو؛ تو و خدایت بجنگید و ما اینجا نشسته‌ایم» به شما نمی‌گوییم، بلکه می‌گوییم: به کمک پروردگارت بجنگ. ما نیز به همراه شما تا پای جان خواهیم جنگید. این بیانات آنچنان شور و هیجان ایجاد کرد که به‌سوی مشرکان رفتن و برآنها پیروز شدند. (واقعی، ۱۹۸۹: ۱ / ۴۸؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۱ / ۶۱۵؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۴).

۱-۳- مشارکت دادن دیگران در مبارزه

یکی از شیوه‌های مبارزه با دشمنان مشارکت دادن و همراه کردن دیگران در مبارزه است، که رهبران الهی در مبارزه‌های خود از این نکته به‌طور شایسته و بایسته استفاده کرده‌اند؛ و هر فردی که در هر دور و زمانی علیه فرعون و ستمگر زمان خود قیام می‌کند، باید از این روش استفاده نماید.

از بیانات قرآن این نکته به‌وضوح به‌دست می‌آید که حضرت موسی (ع) از ابتدای مبارزه علیه فرعون زمانش از این اصل بهره‌برده است؛ چنانکه زمانی که به پیامبری مبعوث می‌گردد؛ خداوند به او دستور می‌دهد که به‌سوی فرعون برو که بسیار طغیان و ستم‌گر شده است؛ در این هنگام حضرت موسی (ع) درخواست‌های از خداوند می‌کند، که یکی از آنها این است که خدایا برادرم هارون را در این کار شریک و یاور من قرار بده و به واسطه مرا در مقابل فرعون تقویت نما؛ تا در این راه پیروز گردیم و تسبیح و تقدیس تو را به جا آوریم (طه/۲۹-۳۴).

بنی اسرائیل از آنجا که سال‌ها منتظر منجی و فریادرس خود یعنی حضرت موسی (ع) بودند، لذا حضرت موسی (ع) راحت می‌توانست آنها را در مبارزه علیه فرعون

مشارکت دهد اما مشکلی که اینجا وجود داشت، آن بود که بنی اسرائیل در اثر ظلم و ستم پی در پی فرعون و فرعونیان بر آن‌ها، علم و آگاهی، بصیرت و بینایی، حریت و آزادی، شجاعت و دلیری خود را از دست داده بودند، و از سوی دیگر کم کم روحیه جهل و نادانی، عناد و لجاجت، غلامی و بردگی، ترس و بزدلی در آن‌ها ایجاد گشته بود، لذا برای حضرت موسی (ع) امکان نداشت که همه بنی اسرائیل را در مبارزه مستقیم علیه فرعون مشارکت دهد، از همین سبب هارون و هارون‌های بنی اسرائیل که تا به حال توانسته‌اند روحیه اصیل و آزادگی خود را حفظ کنند، می‌رود تا آن‌ها را در مبارزه علیه فرعون مشارکت دهد.

حضرت موسی (ع) در استفاده از اصل مشارکت و همراه کردن مردم در مبارزه با ستمگر و ظالم زمانش، تنها به بنی اسرائیل اکتفا نمی‌کند، بلکه این اصل را تا اعماق کاخ فرعون فرو می‌برد و افراد مختلف از اطرافیان فرعون را در این مبارزه علیه فرعون شریک می‌کند؛ افرادی همچون مؤمن آل فرعون، همسر فرعون، ساحران فرعون و... او با این کارش روحیه فرعون را در هم می‌شکند و او را به انزوا می‌کشاند.

فرعون که به این اصل مبارزاتی حضرت موسی (ع) واقف می‌شود؛ سعی می‌کند در مقابله با این حرکت حضرت موسی (ع) آن را ناچیز و کم جلوه دهد؛ لذا با آنکه موسی و هارون (علیهما السلام) هردو به‌سوی فرعون رفته‌اند (طه / ۴۳) و هردو یک سخن را می‌گویند؛ اما فرعون تنها موسی (ع) را مورد خطاب قرار می‌دهد و هارون (ع) را خیلی در نظر نمی‌گیرد، و تنها موسی (ع) را تهدید به زندان می‌کند (شعراء / ۲۹) و حال آنکه حضرت موسی و هارون هردو یک سخن را در مقابل فرعون می‌گفتند؛ در واقع فرعون با این کارش می‌خواست، به نوعی نشان دهد که موسی (ع) تنهاست، و دیگران همراه

موسی (ع) در مبارزه با فرعون نیستند. و آنهایی هم که با موسی (ع) هستند بسیار ناچیز و کم هستند. «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ» (شعراء / ۵۴).

۱-۴- ایجاد وحدت و انگیزش در میان پیروان

به همان اندازه که فرعون و رهبران ظالم و مستکبر به دنبال تفرقه و دو دسته کردن مردم هستند تا از این طریق به عمر حکومت و فرمانروایی ظالمانه خود بیفزایند؛ «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» (قصص / ۴) رهبران الهی که خواهان مبارزه علیه ظلم و ستم فرعون‌ها هستند، طرفدار وحدت و یکدلی در صف مبارزان می‌باشند؛ زیرا در اثر وحدت و یکدلی است که ظفر و پیروزی نصیب جبهه حق بر باطل می‌گردد، و در مقابل تفرقه و چند دستگی زمینه شکست حق و پیروزی باطل و فرعونیان را فراهم می‌سازد. پس از آنکه لشکریان ساحر فرعون در مقابل معجزه حضرت موسی (ع) شکست خوردند و حق را شناختند و به حضرت موسی (ع) ایمان آوردند؛ فرعون خود را شکست خورده دید، اگرچه ساحران را تهدید به مرگ کرد اما واقعیت آن بود که این تهدید نمی‌توانست شکست فرعون در برابر موسی (ع) را جبران کند. لذا برای آنکه بتواند بر موسی (ع) غالب آید، تصمیم گرفت باید قوم موسی (ع) را در مقابل حضرت موسی (ع) قرار دهد؛ در واقع باید کاری کند که پیروان موسی (ع) در رو در روی او قرار گیرند؛ باید کاری کند که منتظران در مقابل منتظر قرار گیرند.

۱۴۸

برای رسیدن به چنین مقصود، هنگامی که قومش به او اعتراض کردند که چرا ایستاده‌ای و با موسی و پیروانش مقابله نمی‌کنی؟ فرعون پاسخ داد، که ما به زودی فرزندانمان را می‌کشیم و زنانمان را برای بردگی نگه می‌داریم. (اعراف / ۱۲۷). قبل از آنکه موسی (ع) به دنیا بیاید، برای جلوگیری از به دنیا آمدنش فرعون فرزندان بنی اسرائیل

را بی‌رحمانه می‌کشت و زنانشان را زنده نگه می‌داشت، تا منجی آن‌ها به دنیا نیاید. اما اینبار هدف فرعون از کشتار فرزندان بنی اسرائیل جلوگیری از به دنیا آمدن منجی نیست، بلکه هدف و مقصود او آن است تا از این طریق به بنی اسرائیل فشار بیاورد، تا آن‌ها در اثر این فشار از اطراف موسی (ع) پراکنده بگردند، و در واقع اختلاف و شکاف میان موسی (ع) و پیروانش واقع گردد.

فرعون کشتار فرزندان بنی اسرائیل را دوباره آغاز کرد؛ موسی (ع) که وضعیت را چنین دید، و به اهداف و آثار این اقدام فرعون و فرعونیان پی برد؛ خطاب به قوم خود گفت؛ ای قوم من! از خداوند کمک و استعانت بخواهید و صبر کنید، که خداوند فرمانروایی زمین را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند و عاقبت از آن متقین است (اعراف/۱۲۸). اما بنی اسرائیل به حضرت موسی (ع) اعتراض کردند که ما پیش از آنکه شما بیایید به اندازه کافی آزار و اذیت شدیم و دیگر توان دیدن چنین ستم و جنایتی را از سوی فرعون نداریم (اعراف/۱۲۹)؛ این اعتراض بنی اسرائیل به موسی (ع) قدم اول از آنجیزی بود که فرعون می‌خواست؛ فرعون می‌خواست این اعتراضات علیه موسی (ع) شدت و گسترش بیشتر بیابد تا به جدایی آن‌ها منجر گردد.

اما در مقابل، حضرت موسی (ع) برای خنثی‌سازی این نقشه شوم و پلید فرعون، از اصل وحدت‌آفرینی و ایجاد امید در میان پیروان استفاده کرد؛ لذا ابتدا به آن‌ها امید می‌دهد که این رنج‌های شما با مرگ فرعون به پایان می‌رسد و دیگر آنکه شما به آزادی رسیده و زمین در اختیارتان قرار خواهد گرفت؛ حضرت موسی (ع) با امید بخشی به اینکه فرعون هلاک خواهد شد و شما صاحب زمین خواهید گشت، وحدت صفوف مبارزان را در مقابل جبهه باطل و فرعونی افزایش می‌دهد.

و این روش فرعون‌ها و فرعون‌صفتان است که در هر دور و زمانی سعی می‌کنند در صفوف مبارزانی که علیه فرعون و اندیشه‌های فرعونی به پا خواسته‌اند، شقاق و اختلاف و چند دستگی ایجاد کنند؛ چنانکه مشرکان در مکه و یهود در مدینه بارها و بارها با بهانه‌های قومی و قبیله و غیره تلاش کردند تا میان صفوف مسلمین آتش اختلاف و دو دستگی را برافروزند، اما با تدبیر مدبرانه پیامبر اکرم (ص) خنثی می‌گردید.

پیام قرآن از ذکر به این حوادث، آن است که کسانی که قدم در راه حق گذاشته‌اند و علیه فرعون زمانشان فریاد زده‌اند، آگاه باشند که فرعون زمان موسی (ع) گرچه مرده است، اما فرعون زمان شما وارث خلق و خوی اوست، و گویا همان فرعون است اما با وضع جدید؛ فرعون زمان شما تلاش خواهد کرد تا میانتان به بهانه‌های قومی، محلی، مذهبی و... تفرقه و اختلاف بیفکند؛ و او برای رسیدن به این هدفش از انواع ترس‌های رسانه‌ای، نظامی، اقتصادی و... استفاده خواهد کرد؛ لذا بر شماست که از خداوند استعانت کنید و صبور باشید؛ که اگر چنین باشید، خداوند همانگونه که فرعون زمان موسی (ع) و فرعون‌های زمان رسول خدا (ص) را سرنگون کرد و به هلاک رساند؛ فرعون زمان شما را نیز هلاک خواهد ساخت.

۲-مبارزه علمی

یکی از پایه‌ها و ارکان اساسی در بقای هر حکمرانی، نظام معرفتی اوست؛ یعنی حکمران چه نوع نگاهی به جهان، خودش و دیگران دارد؟ اگر مخالف هر حکمرانی بتواند در مبارزه علمی، حکمران و نظام سیاسی آن را شکست دهد، سقوط و سرنگونی آن حکمران سرعتی دوچندان خواهد گرفت. حکمرانی فرعون بر مصر هم از این قاعده مستثنی نیست؛ در نظام معرفتی فرعون چیزی به نام خدای آفریدگار جهان وجود ندارد؛ در واقع از نگاه فرعون جهان همچون جنگی است که صاحب ندارد؛ لذا در اثر چنین

نگاه غلط به جهان بود که دچار توهم در خودشناسی گشت، و خود را پروردگار مصریان می خواند؛ در نتیجه دیگران را فروتر از خود و بنده‌ی خود به حساب آورد.

حضرت موسی (ع) در مبارزه علمی علیه فرعون، باطل و دروغ بودن نظام معرفتی فرعون را به مردم نشان داد؛ و به مردم فهمانید که جهان را خالق یکتا و قدرتمندی است که برای هدایت انسان‌ها به سوی حق و حقیقت رسولانی را فرستاده است؛ او خدای مهربانی است که انسان را خلیفه و جانشین خود در روی زمین قرار داده است، تا بر اساس خواسته ها و دستورات خداوند بر زمین حکومت کند، نه بر اساس هوای نفس خود.

رسول خدا (ص) نیز با عقاید و باورهای غلطی که مشرکان، یهودیان مدینه و اطراف آن، مسیحیان رومی، ایرانیان زرتشتی، و... درست کرده بودند، و به واسطه آن بر مردم حکومت می کردند، مخالفت کرد، و باطل بودن آن‌ها را به جهانیان نشان داد، لذا حکمرانی‌های مشرکان، قیصرها، و کسرها یکی پس از دیگری سقوط کردند؛ و این ثمره‌های پیروزی رسول خدا (ص) در میدان مبارزه علمی علیه فرعون‌های زمان خویش است.

مهم‌ترین رفتارهای سیاسی حضرت موسوی (ع) مبتنی بر علم و دانش

در هر مبارزه‌ای نقطه اساسی و محوری که باید مبارزه علیه آن صورت پذیرد، باید شناسایی شود، تا با شیوه‌های مختلف تضعیف گردد؛ فرعون و دار و دسته‌اش با استفاده از سه اهرم زور، زر و تزویر توانسته بودند در میان مصریان جهان‌بینی ضد توحیدی و انحرافی را در اذهان مردم جای دهند؛ لذا در مبارزه حضرت موسی (ع) جهان‌بینی باطل

و عقاید انحرافی فرعون و دستگاهش یکی از محورهای مبارزه علمی آن حضرت (ع) بود.

خداوند نیز هنگامی که موسی و هارون (علیهما السلام) را به سوی فرعون می‌فرستد، به آن‌ها دستور می‌دهد که به سوی فرعون بروید و به او بگویید که ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم؛ و ما برای رهایی و آزادی بنی اسرائیل از چنگال تو آمده‌ایم، پس آن‌ها را با همراه ما بفرست و آن‌ها را مورد شکنجه و آزار قرار نده، ما نشانه و دلیل قطعی از جانب پروردگارمان برای تو آورده‌ایم، پس سلام و درود بر کسی که از هدایت و حق تبعیت می‌کند؛ و بر ما وحی شده و خبر رسیده است که برای کسی که روی بگرداند و نپذیرد، عذاب دردناکی است؛ (طه/ ۴۷-۴۸).

این بیان موسی و هارون (علیهما السلام) که خود را رسول پروردگار جهانیان خواندند، جهان‌بینی فرعون را به چالش کشد، زیرا فرعون خودش را پروردگار والا می‌دانستند و بر اساس چنین ایدئولوژی غلط و با استفاده از زور و زر آن را در میان مردم شایع می‌کرد، و با تکیه بر آن بر مردم هر طور که می‌خواست حکم می‌راند؛ با این بیان موسی (ع) و برادرش، پایه‌های حکمرانی فرعون به لرزه درآمد.

فرعون که پایه‌ها و ایدئولوژی حکومتی خود را در برابر سخنان موسی (ع) ناتوان و عاجز می‌بیند، لذا سعی می‌کند، موضوع بحث را تغییر دهد، تا از این طریق بتواند از خراب شدن و دگرگون شدن اذهان و افکار مردم نسبت به پایه‌ها و ایدئولوژی حکومت خود، جلوگیری کند. لذا از مسئله ملی و سرزمینی برای تحریک و انحراف اذهان مردم استفاده کرده و به موسی (ع) تهمت زده می‌گوید: ای موسی تو با این سحر می‌خواهی ما را از سرزمین و ملتمان جدا کنی؟ هرگز ما این اجازه را به تو نمی‌دهیم، ما نیز در برابر

سحر تو، سحر می‌کنیم؛ آنگاه زمانی را برای رویارویی ساحران با حضرت موسی (ع) معین می‌کند.

گرچه فرعون به خیال خود توانست در این حالت بحرانی پایه‌ها و ایدئولوژی حکومتی خود را از چنگال حملات علمی و فکری موسی (ع) نجات دهد؛ اما حضرت موسی (ع) چون می‌بیند که فرعون فضای فکری مردم را با مسایل ملی و سرزمینی آشفته و تحریک کرده است، صبر پیشه می‌کند، و به دنبال ایجاد فرصت دیگر می‌گردد تا بتواند در ملأ عام باطل بودن پایه‌های فکری حکومت فرعون را به چالش بکشد و حق بودن نگاه الهی و آزادی خواهانه خود را به مردم نشان دهد؛ تا مردم از این طریق بتوانند به‌سوی حق و حقیقت گام بردارند.

حضرت رسول (ص) نیز هنگامی که در برابر مشرکان و فرعون‌های مکه قرار گرفت، با صراحت اعلام می‌کرد که این بنت‌ها و هیچ کس و هیچ چیزی غیر از خداوند یکتا حق مالکیت و حاکمیت بر شما را ندارد؛ و خداوند مرا برای رهاسازی و آزاد نمودن انسان‌ها از بردگی و بندگی غیر خودش فرستاده است؛ خداوند مرا با دلایل روشن به‌سوی مردم فرستاده است؛ که اگر از آن پیروی کنید، هدایت یافته و چنانچه روبرو تائید گمراه خواهید شد. فرعون‌ها و مشرکان مکه نیز همچون فرعون زمان موسی (ع) در برابر بیانات علمی حضرت رسول (ص) تاب مقاومت نمی‌آوردند از این رو سعی می‌کردند موضوع بحث را عوض کنند، لذا تهمت‌های جنون، سحر و... به آن حضرت (ص) می‌بستند، و از اهرم‌های تبعید، تحریم، زور و زد نیز کمال استفاده را می‌بردند.

در واقع قرآن با بیان حیات مبارزاتی پیامبران همچون نوح، ابراهیم، یوسف، موسی، عیسی، و... (علیهم‌السلام) و همچنین با الگو قرار دادن رسول خدا (ص) دو مسئله را به تمام مبارزان که تصمیم بر مبارزه علیه فرعون زمان خودشان گرفته‌اند، بیان می‌کند؛ اول

آنکه هنگام مبارزه سعی کنید پایه‌ها و ایدئولوژی حکومتی فرعون‌ها را بشناسید و سپس آن را به چالش بکشید و در اذهان عموم مردم جا بیندازید؛ و دوم آنکه اهداف خود را که آزادی و رهایی از بردگی و بندگی فرعون‌ها و هر آنچه غیر خدا است، واضح و آشکار، با برهان روشن و قاطع به عموم مردم بفهمانید.

۲-۲- استدلال منطقی

یکی از روش‌های مبارزان جبهه حق علیه باطل، استفاده از استدلال‌های منطقی است که فرعون‌ها و پیروانشان را وادار به سکوت کرده و پشتوانه و هیمنت آن‌ها را در نگاه مردم می‌شکند؛ در نتیجه زمینه سقوط و سرنگونی فرعون‌ها را فراهم می‌سازد؛ به همین جهت است که مبارزان راه حق و آزادی همیشه مجهز به استدلال منطقی و عقل پسند هستند.

به عنوان نمونه می‌توان به مناظره موسی (ع) با فرعون اشاره کرد؛ آنجا که موسی (ع) هدف و رسالت خود را در برابر فرعون بیان می‌کند؛ فرعون چون می‌بیند که موسی (ع) در حال تخریب پایه‌ها و ایدئولوژی حکومت فرعون در افکار و اذهان مردم است؛ لذا حمله روانی شدیدی را به‌سوی حضرت موسی (ع) آغاز کرد، و در دو محور سخن گفت یکی در مورد جذب موسی (ع) به‌سوی خود و دیگری به عنوان گنهکار و مجرم نشان دادن موسی (ع) در نگاه مردم.

۱۵۴

فرعون در محور اول رو به موسی (ع) کرد و گفت؛ آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم؛ و سال‌هایی از زندگیت را در میان ما نبود؟ «قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» (شعراء / ۱۸). فرعون در اینجا از یک طرف می‌خواست موسی (ع) را به‌سوی دستگاه فرعونی خود جذب کند؛ در واقع فرعون این سخن را متعجبانه

بیان کرد و می‌خواست بگوید؛ تو از مای چرا علیه ما قیام می‌کنی؟ و از سوی دیگر می‌خواست به مردم نشان دهد که من فرعون چقدر خوبم و او را بزرگ کردم، و الان او بجای تشکر به من فرعون دارد ظلم می‌کند. پس از آنکه فرعون در محور اول سخنهایش سعی کرد موسی (ع) را به‌سوی خود جذب کند و خود را در افکار مردم خوب و مظلوم به نمایش بگذارد؛ در محور دوم سعی می‌کند موسی (ع) را به عنوان یک مجرم اجتماعی که امنیت را به خطر انداخته است، برای مردم معرفی کند؛ لذا خطاب به حضرت موسی (ع) کرده می‌گوید: ما تو را در کاخ خود بزرگ کردیم، اما تو سرانجام آن کارت را (که نبایست انجام می‌دادی) انجام دادی (و یک نفر از ما را کشتی)، و تو ناسپاسی؛ «وَفَعَلْتَ فَعَلْتَك الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (شعراء/۱۹). در واقع تو یک مجرمی و باید برای جرم صادر کرده‌ات مجازات شوی.

با توجه به این دو محور، اذهان و افکار مردم به‌سوی فرعون چرخش یافت، و فرعون دمی نفس راحت کشید؛ اما حضرت موسی (ع) با یک استدلال منطقی توانست هر دو محور سخن‌های فرعون را علیه فرعون استفاده کند و بر اساس همان دو محور فرعون را مجرم اعلام کرد و اذهان و افکار مردم را به‌سوی خود کشاند؛ به این صورت که حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون گفت: من آن کار را انجام دادم در حالی که از ناآگاهان بودم (و نمی‌دانستم که یک مشیت من سبب کشته شدن او می‌گردد) پس از شما ترسیدم و فرار کردم و پروردگارم به من حکمت و دانش بخشید، و مرا از پیامبران قرار داد (شعراء/ ۲۰-۲۱).

در واقع حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون چنین گفته؛ تو درست می‌گویی که من در کاخ تو بزرگ شدم، اما سبب اینکه من از کاخ تو سردرآوردم چه بود؟ این تو بودی که با کشتن کودکان بی‌گناه بنی اسرائیل باعث چنین اتفاق شدی، این تو بودی که

مرا از دامان پر مهر پدر محروم کردی و در کاخ خود محبوس ساختی، و این تو بودی که بنی اسرائیل را برده و غلام خود ساختی! و آیا این نعمتی است که بر من منت می‌نهی که فرزندان بنی اسرائیل را بنده و غلام خود ساخته‌ای؟ (شعراء / ۲۲).

این سخنان منطقی و برهانی حضرت موسی (ع) موجب شد که احساسات و افکار مردم علیه حکومت ظالمانه فرعون برانگیخته شود، و مردم نگاهشان به نسبت به موسی (ع) و حکومت فرعون دچار دگرگونی و تزلزل گردد. در واقع سخنان حضرت موسی (ع) کسانی را که در اطراف فرعون بودند به فکر فرو برد و برای عموم مردم آشکار شد که حضور موسی (ع) به عنوان فرزند، سند و مدرک جنایت‌کاری فرعون است؛ سند خوبی و احسان فرعون به موسی (ع). زیرا او کودکان را بی‌رحمانه کشته بود و بنی اسرائیل را به برگی کشیده بود.

تاریخ عبرتی برای مبارزان راه حق است، همان‌های که قدم در راه مبارزه علیه فرعون زمان خود گذاشته‌اند؛ مبارزان همیشه باید بدانند که فرعون‌ها ابتدا سعی می‌کنند که مبارزان را به حامیان حکومت‌های ظالمانه خود تبدیل کنند چنانکه فرعون ابتدا سعی کرد موسی (ع) را جذب کند؛ و یا فرعون‌های زمان رسول خدا (ص) سعی کردند که آن حضرت (ص) را با دادن ثروت، قدرت و زن، از راه باز دارند، اما آن حضرت (ص) جواب دندان‌شکنی به آن‌ها داد که تا زندگی و حیات هست؛ این سخن می‌درخشد که اگر آفتاب را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهید، هرگز از این راه و دعوت بر نخواهم گشت.

هنگامی که فرعون‌ها از جذب مبارزان در صف خود ناامید شدند، در واقع هنگامی که نتوانستند مبارزان را مدافعان حکومت‌ها و عمل‌های ظالمانه‌ای خود کنند، آنگاه سعی می‌کنند مبارزان را به عنوان افراد خطرناک و ناامن کننده جامعه معرفی کنند؛ چنانکه

فرعون هنگامی که نتوانست حضرت موسی (ع) را جذب خود کند؛ زود علیه او پرونده باز کرد و او را به خاطر حادثه‌ای که اتفاق افتاده بود، مجرم اعلام کرد؛ فرعون‌های زمان رسول خدا (ص) نیز هنگامی که نتوانستند آن حضرت (ص) را از راهش برگردانند، او را به عنوان ساحر، مجنون، و همچون فرد خطرناکی که امنیت فرهنگی و اجتماعی را به خطر می‌اندازد به جامعه معرفی می‌کردند؛ و این روش و منش ستمگران و فرعون‌ها است.

۲-۳- مهلت دادن به مخالف جهت نمایش قدرت خود

فرعون‌ها و ظالمان چون باطل هستند، لذا هرچه در جامعه نمایش و جولان کنند، بیشتر موجب افتضاح و رسوایی‌شان خواهد شد؛ لذا موسی (ع) به مخالف خود مهلت و فرصت می‌دهد تا قدرت و توان خود را به نمایش بگذارد؛ آنگاه پس از آنکه خصم تمام توان و قدرت خود را به نمایش گذاشت، سپس حضرت موسی (ع) نیز قدرت و توان جبهه حق را به نمایش می‌گذارد؛ نتیجه منطقی این اقدام آن است که مردم و حاضران می‌فهمند که حق کیست و باطل کدام است؛ در واقع این روش مبارزه، پایگاه مردمی باطل را از بین برده و ضربه مهلکی بر پایه‌های حکومتی ظالمان وارد می‌سازد.

هنگامی که حضرت موسی (ع) با فرعون روبرو شد، با نرمی فرعون را به‌سوی حق و هدایت دعوت نمود، اما فرعون در مقابل ابتدا سعی کرد موسی (ع) را به‌سوی خود جذب کند و خود را همچون فرد نیکوکار در اذهان مردم جا بیندازد، و بعد از آن کوشش کرد تا موسی (ع) را به عنوان فرد مجرم به مردم نشان دهد؛ در مقابل، حضرت موسی (ع) با استدلال منطقی خود چنان فرعون را در تنگنا قرار داد که فرعون با تمام وجودش احساس کرد که مردم او را به عنوان فرد قاتل کودکان و به بردگی گرفتن بنی اسرائیل

می‌دانند؛ فرعون در این هنگام برای رهایی از این تنگنا دو کاری را کرد که همیشه ظالمان در مقابل مخالفانشان آن را انجام می‌دهند؛ اول آنکه به حضرت موسی (ع) تهمت ساحر بودن زد که گویا قصد دارد سرزمین مصریان را از آن‌ها بگیرد و آن‌ها را از سرزمینشان بیرون کند؛ و دوم آنکه برای خاتمه دادن به این جلسه و رها شدن از بند آن، موعدی را برای رویارویی ساحران با موسی (ع) در میان مردم قرار داد؛ اما موسی (ع) چون دید قرار است فرعون با تمام قوایش به میدان مبارزه بیاید، لذا به فرعون مهلت داد تا خود و توانایی‌اش را نشان دهد، و آنگاه در میان مردم ناچیز بودن نیرو و توان فرعون را در مقابل خدای یگانه به نمایش بگذارد، تا از یک طرف ایمان مؤمنان استوارتر گشته و از سوی دیگر حق برای کسانی که از روی جهل و نادانی در اطراف فرعون جمع شده‌اند، روشن گردد؛ لذا حضرت موسی (ع) زمان آن را در اول روز عید قرار می‌دهد، همان وقتی که اکثر مردم حضور دارند و می‌توانند شاهد ماجرا باشند (طه/۵۷-۵۹).

روز موعد فرا می‌رسد و دو جبهه حق و باطل رو در روی یک دیگر صف‌آرایی می‌کنند، حضرت موسی (ع) ابتدا آن‌ها را به سوی خداوند فرا می‌خواند و آن‌ها را از عذاب الهی بیم می‌دهد؛ و این موجب تردید ساحران و اختلاف در میان آن‌ها می‌گردد زیرا آن‌ها از این بیان موسی (ع) به خوبی می‌فهمند که کار موسی (ع) سحر و ساحری نیست؛ البته آن‌ها سعی می‌کردند این اختلافاتشان را از مردم پنهان نگاه دارند؛ «قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَىٰ فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ» (طه/ ۶۱-۶۲).

۱۵۸

ساحران خطاب به حضرت موسی (ع) گفتند؛ تو اول انجام می‌دهی یا ما اول بیندازیم؟ از آنجایی که حضرت موسی (ع) می‌خواست قدرت و توان جبهه باطل و فرعون کاملاً آشکار برای مردم گردد لذا به آن‌ها مهلت نمایش قدرت خود را داد و گفت

اول شما بیندازید! ساحران فرعون بندهای خود را انداختند و همچون مار حرکت می- کردند و سحر بسیار بزرگی انجام دادند و که مردم را به وحشت انداخت؛ اینجا بود که باید حضرت موسی (ع) باطل بودن دم و دستگاه فرعون را عیان به مردم نشان می-داد؛ لذا عصای خود را انداخت و سحرهای ساحران فرعون را بلعید؛ در نتیجه حق برای عموم مردم واضح و آشکار گشت که قدرت و توان فرعون در برابر قدرت و توان خدای موسی (ع) بسیار ناچیز و ضعیف است؛ این مسئله را پیش از همه و بیش از همه ساحران که خود به علم سحر آگاه بودند، فهمیدند و درک کردند که آنچه موسی (ع) انجام می-دهد، سحر نیست؛ لذا به حضرت موسی (ع) ایمان آوردند (طه/ ۶۵، ۶۶ و ۷۰).

فرعون که دید پایگاه مردمی او متزلزل شده و ساحران از دست رفته-اند؛ به دو اهرم همیشگی فرعونی خود برگشت، یکی تهمت که به ساحران گفت شما با موسی (ع) هم دست شده-اید تا مرا از بین ببرید و او معلم بزرگ شماست، و دیگر آنکه آن-ها را تهدید کرد که اگر از راه خود برنگردید شما را عذاب و شکنجه سختی خواهم کرد؛ در واقع فرعون با این کارش تلاش می-کند تا شاید بتواند از پیامدهای این شکست جلوگیری کند (طه/ ۷۱).

۲-۴- مشروعیت زدایی از قدرت

۱۵۹

بقا و استمرار حیات هر حکومت و سلطنتی وابسته به بقای مقبولیت و مشروعیت آن است؛ در واقع مشروعیت هر حکومتی به معنای حمایت و پشتیبانی مردم از آن بوده و نشانگر آن است که مردم اعمال شدن قدرت به شیوه خاص را به وسیله تولید کنندگان قدرت پذیرفته-اند. حکومت-های فرعونی و شاهان ظالم برای ایجاد مشروعیت حکومت استبدادی خود از مثلث زر، زور و تزویر بهره برده-اند و می-برند. فرعون زمان موسی (ع)

نیز، همچون سایر فرعون‌ها در هر دور و زمانی، برای ایجاد مشروعیت حکومت ظالمانه و مستبدانه خود از این اهرم استفاده می‌کرد.

در حقیقت فرعون حکومت ظالمانه خود را بر پایه رعب و وحشت در روح و جان مردم خود بنا کرده بود، و اگر کسی در برابر او سخنی می‌گفت که او را خوش نمی‌آمد، زود دستور مجازات فرد را صادر می‌کرد، و با این راه ترس و وحشت را در دلها می‌کارید، که در واقع ثمره این ترس و وحشت همان تسلیم شدن و سر فرود آوردن در برابر رفتارها و عمل‌های ظالمانه حکومت فرعون بود؛ او در این راه آنقدر پیش رفت که ادعای خدایی می‌کرد و مردم در برابر حکومت ظالمانه‌اش همچون بردگان و بندگان سر فرود می‌آوردند؛ بعدها که حضرت موسی (ع) علیه فرعون و دستگاه فرعونی قیام کرد، یکی از سبب‌هایی که مردم به آن حضرت کمتر ایمان می‌آوردند همین ترس و وحشت از فرعون و دستگاه فرعونی و سر تسلیم فرود آوردن در برابر آن بود؛ (یونس/۸۳).

خداوند نیز هنگامی که موسی (ع) و برادرش هارون (ع) را به‌سوی فرعون می‌فرستد، به آن‌ها دستور می‌دهد که یکی از کارهای که باید انجام دهند، آن است که از حکومت فرعون مشروعیت‌زدایی کنند، لذا هنگامی که حضرت موسی (ع) با برادرش به‌سوی فرعون رفتند، برای آنکه از حکومت و قدرت فرعون مشروعیت‌زدایی کنند، چند کار را انجام دادند؛ اول کاری که کردند آن بود که سعی کردند با نرمی، خداوند و صاحب حقیقی جهان را به فرعون معرفی کنند؛ و این در واقع به معنای به چالش کشیده شدن مشروعیت قدرت فرعون بود؛ زیرا بر این اساس فرعون صاحب و مالک مردم و زمین نیست تا حق داشته باشد بر آن‌ها حکومت کند؛ و از سوی دیگر مردم نیز حق ندارد در برابر ظلم و ستم کسی که مالک و صاحب آن‌ها نیست، سر تسلیم فرود بیاورند.

فرعون که پیام این حرکت نرم موسی (ع) و برادرش را به خوبی دریافته بود، به جای آنکه سر تسلیم فرود آورد و حق را بپذیرد؛ از همان روش غلط و نادرست خود برای ایجاد رعب و وحشت و در نتیجه مشروعیت زایی استفاده کرد؛ و در واقع گمان کرد که همچون سایر مردم می‌توان موسی (ع) را با تهدید و ایجاد وحشت به عقب راند و او را مجبور ساخت تا سر تسلیم فرود آورده و موجب مشروعیت حکومت ظالمانه‌ای او گردد؛ لذا با تهدید خطاب به حضرت موسی (ع) گفت: «لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (شعراء/۲۹).

حضرت موسی (ع) در مسئله مشروعیت زدایی از قدرت فرعون تنها به معرفی خداوند به عنوان پروردگار و صاحب جهان هستی اکتفا نکردند؛ بلکه علاوه بر آن سعی کردند از راه آشکارسازی رفتار و صفات پست و رذیلانه فرعون و حکومت دارانش، مشروعیت حکومت ظالمانه‌ای آن‌ها را به چالش بکشند. چنانکه بارها و بارها به فرعون و فرعونیان یادآور می‌گردد که شما فرزندان بنی اسرائیل را کشتید، زنانشان را برای استخدام و بهره‌وری زنده نگه داشتید، و آن‌ها را به ناحق به بردگی کشیدید؛ و با آن‌ها با ظلم و ستم رفتار کردید؛ (قصص/۴؛ شعراء/۲۲) لذا حق حکومت کردن بر آن‌ها و برخوردار شدن از حمایت آن‌ها را ندارید.

- ۱۶۱ فرعون‌های زمان رسول خدا (ص) چه در امپراتوری‌های قیصری و چه در امپراتوری‌های کسرای، و چه در شبه جزیره عربستان قبیله‌ای؛ همه همچون فرعون زمان موسی (ع) با استفاده از زور، زر و تزویر؛ در قلب و روان مردم بذر وحشت و ترس را کاریده بودند و از این طریق قانون‌های پوچ و بی‌اساسی را همچون قانون‌های اجتماعی پذیرفته و جمع زیادی را به غلامی گرفته و در نتیجه خود را دارای حق و برتری بر غلامان و بردگان خود حسابیده و هرگونه که می‌خواستند با آن‌ها رفتار می‌کردند؛ و در

مقابل مردم و بردگان نیز چنین وضعی را پذیرفته و در برابر آن سر تسلیم فرود آورده؛ و با این کاری خود مشروعیت چنین وضع ظالمانه و فاسدی را تأیید کرده بودند.

در چنین فضایی حضرت رسول (ص) چون بت شکن قیام کرد و زنجیر اسارت را از دست و پای مردم گشود به همگان آموخت که قوانین و مقررات جعلی سلاطین و حکمای دروغین هیچ اعتبار و ارزشی ندارد. نتیجه این عملکرد و رفتار حضرت به چالش کشیدن مشروعیت و مقبولیت و حمایت مردم از سلاطین شد.

بنابراین بر کسانی که پا در جای پای رسول خدا (ص) گذاشته و همچون موسی (ع) علیه فرعون سرکش زمان خود قیام می‌کنند؛ لازم است که در مبارزه خود مشروعیت-های کاذب و دروغین فرعون‌های زمان خود را برملا ساخته و در هم بشکنند؛ تا زمینه سقوط آن‌ها و آزادی مردم از چنگال آن‌ها به صورت کامل فراهم گردد.

۳- مبارزه عملی

اقدامات نظری و تنویر افکار عمومی در جهت رسیدن به هدف یکی از مراحل مهم هر مبارزه است ولی این مرحله به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه باید اقدامات عملی نیز صورت گیرد. به عبارت دیگر یکی از فوائد اقدامات عملی آن است که ضمن نشان دادن باور مبارز به اندیشه‌هایش و امیدواری مردم، الگوهای عملی اندیشه‌ها را در طور تاریخ به جا می‌گذارد. زندگانی حضرت موسی (ع) همچون یکی از مهم‌ترین مبارزین و مصلحین تاریخ بشریت از این قاعده مستثنی نیست. اقدامات و مبارزات عملی حضرت موسی (ع) را می‌توان شامل موارد ذیل دانست.

۳-۱- سخن و گفتار نرم

معمولاً اصحاب قدرت‌های مادی که جز ارزش‌های شخصی یا گروهی یا قومی برایشان چیز دیگری ارزشمند نیست، منطقی جز زور، خشونت و تکبر را به رسمیت نمی‌شناسند و در برخورد با اندیشه‌های مخالف همیشه از آن به کار می‌گیرند. ظاهراً مستی در قدرت آن‌ها را به لحاظ روانی تبدیل به اشخاصی می‌کند، در عرصه اندیشه و انسانیت نیز خود را مالک آن می‌دانند. ارزش‌گریزی این عده و سرمستی از قدرت تا جایی پیش می‌رود که شخصی مانند فرعون خود را خدای بزرگ جهانیان معرفی می‌کند. چنین وضع روانی در تمام دوران‌ها به خصوص زمان رسول اکرم (ص) وجود داشت و اشخاصی چون ابوجهل، ابولهب و... به علت داشتن ثروت قدرت‌های مادی خود را مالک حقیقت و مخالفین خود را فاقد آن می‌دانستند. در مواجهه با چنین وضع روانی از شیوه‌های مشترک و اصول اولیه دعوت مبلغان آسمانی، گفتار نرم و دلنشین با مخاطبان خود از هر قشر و گروهی است، مگر در جایی که امید به هدایت آنان به کلی قطع شود و مستحق عذاب الهی شوند و یا در برابر حق تعالی به عناد و لجاج روی آورند. حضرت موسی (ع) با راهنمایی الهی، با لحنی نرم و دلنشین، فرعون را به ترک طغیان و توجه باطنی به پروردگار فرا می‌خواند: «به‌سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته، و با او سخنی نرم بگویید شاید که پند بپذیرد یا بترسد» (طه ۴۳-۴۴).

برخی مفسرین در تفسیر این آیه می‌گویند: سپس طرز برخورد مؤثر با فرعون را در آغاز کار به این شرح، بیان می‌فرماید: برای اینکه بتوانید در او نفوذ کنید و اثر بگذارید (با سخن نرم با او سخن بگوئید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد) «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» فرق میان (یتذکر) و (یخشی) در اینجا این است که: اگر با سخن

نرم و ملایم با او روبرو شوید و در عین حال مطالب را با صراحت و قاطعیت بیان کنید. یک احتمال اینست که او دلائل منطقی شما را از دل بپذیرد و ایمان آورد احتمال دیگر اینکه لااقل از ترس مجازات الهی در دنیا یا آخرت و بر باد رفتن قدرتش، سر تسلیم فرود آورد و با شما مخالفت نکند.

البته احتمال سومی نیز وجود دارد و آن اینکه نه متذکر شود و نه از خدا بترسد، بلکه راه مخالفت و مبارزه را پیش گیرد که با تعبیر (لعل) (شاید) به آن اشاره شده است. و در این صورت نسبت به او اتمام حجت شده‌است، و در هیچ حال اجرای این برنامه بی‌فایده نیست. بدون شک خداوند می‌دانست سرانجام کار او به کجا خواهد رسید ولی تعبیرات فوق، درسی است برای موسی و هارون و همه رهبران راه الهی» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۳، ص ۲۰۸).

برخی از مفسرین به بیان حکم نرم‌خوئی در دعوت اشاره کرده می‌گویند: «مراد از اینکه فرمود «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» (طه/۴۴) این است که در گفتگوی با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند، که همین خویشتن داری از تندی، واجب‌ترین آداب دعوت است» (طباطبائی، ۱۳۸۲: ج ۱۴، ص ۲۱۳).

علت مسأله آن است که برخورد شدید در برابر انسان‌های متکبر بر سرکشی و تکبر و خشونت آن‌ها می‌افزاید. تأثیر سخن نرم و آرام در برابر سرکشی‌ها و زورگوی‌های افراد متکبر یک دستور اخلاقی است که در عمل کارایی آن ثابت شده است.

یکی از علت‌های برخورد شدید و تند در اولین مواجهه با اندیشه مخالف، سطحی بودن آگاهی و تردید داشتن صاحب آن اندیشه و چه بسا علم به نادرست بودن آن است و بر عکس کسی که اهل حق بوده به آن یقین دارد در جهت رساندن پیام خود از آرامش

و اطمینان لازم برخوردار است و بنابراین تمام روش‌های تأثیرگذاری را در کمال آرامش طمانینه به کار می‌برد تا کلام خود را به کرسی بنشاند.

۳-۲- برخورد قاطع و شجاعانه با تهدیدات فرعون

گاهی با توجه به وضعیت روانی مستبد مستکبر یا هر مخالف دیگر روش بیان نرم کارساز نمی‌افتد و چه بسا سبب جرئت پیدا کردن آن‌ها گردد و این گروه رفتار نرم را نشانه ضعف و ناتوانی تلقی کنند و لذا باید رفتار متناسب با حال آن مخاطب انجام شود. منطق فوق سیره تمام انبیاء و مبارزان راه آزادی بشریت از قیدهای مادی بوده است و این بزرگان همواره با تناسب شرایط و احوال منطق خود را تغییر داده گاهی قاطعانه و شجاعانه بر باور و راه خود ایستاده‌اند، اگرچه شاید ناهموازی‌های زیادی را روبرو گشته‌اند. پیامبر اکرم (ص) نیز در عین دارا بودن خلق نرم و آرام گاهی قاطعانه و شجاعانه ایستادند و عقاید خود را ابراز کرده به مبارزه با اندیشه‌های مخالف پرداختند.

همان پیامبر نرم‌خو و آسان‌گیر در مراحل نخستین دعوت، آنگاه که با دشمنی‌های غیرمنطقی و عناد روزافزون و حتی تهدیدهای شدید فرعون و درباریان مواجه می‌شود، با شجاعتی وصف‌ناپذیر در برابر تمام قدرت و شوکت فرعون می‌ایستد و پاسخ‌هایی دندان‌شکن ابراز می‌دارد، چراکه در منطق انبیا و سیره رسولان، نرم‌خویی هست اما هراس و محافظه‌کاری به‌هیچ‌روی وجود ندارد. زمانی که فرعون به قوم گفت: رسولی که به‌سوی شما فرستاده‌شده معجون است، موسی اظهار داشت که اگر شما عاقلید پروردگار من خالق آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آن‌هاست (شعراء، ۲۸). سپس فرعون شروع به تهدید می‌کند: اگر معبودی جز من اتخاذ کنی تو را قطعاً به زندان درخواهم افکند (شعراء، ۲۹). و موسی در پاسخ او با صراحت می‌گوید: حتی اگر استدلال روشنی بیاوریم؟ (شعراء،

۳۰). یعنی حضرت (ع) با قاطعیت بر موضع خود ایستاد و از آن دفاع کرد. به تعبیر برخی مفسرین « فرعون به خیره‌سری همچنان ادامه داد، و از مرحله استهزاء و سخریه پا را فراتر نهاده نسبت جنون و دیوانگی به موسی داد و گفت: پیامبری که به سوی شما آمده قطعاً مجنون است! همان نسبتی که همه جباران تاریخ به مصلحان الهی می‌دادند. جالب اینکه این فریبکار مغرور حتی حاضر نبود بگوید فرستاده ما و به سوی ما بلکه می‌گوید پیامبر شما که به سوی شما فرستاده شده است، چراکه حتی تعبیر پیامبر شما جنبه سخریه داشت، سخریه ای توأم با خودبرتربینی که من بالاتر از آنم که پیامبری، برای دعوتم بیاید، و هدفش از نسبت جنون به موسی (ع) این بود که اثر منطق نیرومند او را در افکار حاضران خنثی کند. اما این نسبت ناروا در روح بلند موسی (ع) اثری نگذاشت و همچنان خط اصلی توحید را از طریق آثار خدا در پهنه آفرینش، در آفاق و انفس، ادامه داد و گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می‌باشد اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می‌گرفتید (شعراء، ۲۸).

در واقع موسی (ع) نسبت جنون را به طرز زیبایی پاسخ گفت که من دیوانه نیستم، دیوانه و بی عقل کسی است که این همه آثار پروردگار را نمی‌بیند، و این همه نقش عجب که بر در و دیوار وجود است هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۵/۲۱۲).

۳-۳-۳- انذار و هشدار

یکی از اهرم‌های مورد استفاده در هر نوع مبارزه‌ای حتی فکری و اندیشه‌ای بیان عواقب و پیامدهای اندیشه مخالف است. مسأله‌ای که کاملاً عقلانی و طبیعی می‌باشد و

طبیعت بشر چنین است که به عواقب و نتایج کار خود اندیشه می‌کند. مبارزانی که برای آزادی‌های مادی بشریت تلاش می‌کنند، معمولاً مخالفان خود را از عواقب دنیایی کارهایشان بیم و انذار می‌دهند. اما پیامبران (ع) و میراث‌داران آن‌ها که برای نجات بشریت از هر قید و بند مادی و مخالف کمال بشریت مبارزه می‌کنند، معمولاً مخالفان خود را از پیامدهای دنیوی و اخروی اعمالشان آگاه می‌کنند. کاملاً طبیعی است که کسی از حیث جهان‌شناسی به آخرت اعتقاد دارد، دنیا و کنش‌های داخل آن را با محک آخرت بسنجد و در صورت ناسازگاری کنش‌ها با ملاک اخروی از عواقب آن‌ها بیم دهد. امری که در آموزه‌های تمام انبیاء (ع) به خصوص بزرگ معلم و مبارز بشریت حضرت رسول اکرم (ص) به وفور به چشم می‌خورد.

در مبارزه‌های حضرت موسی (ع) نیز انذار و بیم از عواقب اعمال وجود دارد. شاید حجم انذارهای تکان دهنده و هشدارهای بیدار کننده در دعوت موسی (ع) کمتر از برخی دعوت‌های دیگر قرآنی باشد، چراکه یادآوری نعمت‌های الهی و به معنای دیگر بشارت و تشویق، بیشتر مورد عنایت حضرت موسی (ع) در مسیر تبلیغ بوده است، اما به هر صورت، یکی از شیوه‌های مؤثر موسی (ع) در مبارزه و تبلیغ، انذار و هشدار دادن به خطرهای احتمالی است: موسی به ساحران گفت: «وای بر شما، به خدا دروغ مبنید که شما را با عذاب سخت هلاک می‌کند و هر که دروغ بندد نومید می‌گردد»؛ (طه/ ۶۱).

۱۶۷

جمعیتی که گروهی از آن ساحران بودند و تعداد آن‌ها به گفته بعضی از مفسران ۷۲ نفر و به گفته بعضی دیگر به چهارصد نفر هم می‌رسید و بعضی دیگر نیز اعداد بزرگ‌تری گفته‌اند. و گروهی از آن‌ها، فرعون و اطرافیان او را تشکیل می‌دادند و بالاخره گروه سوم که اکثریت از آن تشکیل یافته بود، توده‌های تماشاچی مردم بودند. موسی در اینجا رو به ساحران و یا فرعونیان و ساحران کرد و (به آنان چنین گفت: وای بر شما، دروغ

بر خدا نبندید که شما را با مجازات خود، نابود و ریشه کن خواهد ساخت) (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۳، ص ۲۵۸). یا در آیه دیگر حضرت می‌فرمایند: «ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است درآید و به عقب باز نگردید که زیانکار خواهید شد» (مائده، ۲۱). مطابق حکایت سوره طه، آنگاه که در سخن نرم و دلپذیر تأثیری نمی‌بیند، به انذار رو می‌آورد: «در حقیقت به‌سوی ما وحی آمده که عذاب بر کسی است که تکذیب کند و روی گرداند» (طه، ۴۸). سرانجام عاقبت شوم سرپیچی از این دعوت را نیز به او بفهمانید و بگوئید به ما وحی شده است که عذاب الهی دامن کسانی را که تکذیب آیاتش کرده و از فرمانش سرپیچی نمایند خواهد گرفت. ممکن است توهم شود که ذکر این جمله با گفتار ملایمی که به آن مأمور بودند تناسب ندارد، ولی این اشتباه است، چه مانعی دارد که یک طبیب دلسوز با لحن ملایم به بیمارش بگوید، هر کس از این دارو استفاده کند نجات می‌یابد و هر کس نکند مرگ دامانش را خواهد گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۳، ص ۲۳۸).

۳-۴- مبارزه با اختلاف‌افکنی فرعون

اختلاف یکی از بلاهایی است که کمر هر حرکتی را می‌شکند و آن را به زمین می‌زند. بر همین اساس همیشه دشمنان یا اختلاف را ایجاد می‌کنند یا اختلافات موجود را دامن می‌زنند و جهت تضعیف رقیب از آن بهره‌برداری می‌کنند. بر این اساس جلوگیری از اختلاف و در صورت بروز کنترل آن اهمیت فراوانی دارد. در حیات رسول اکرم (ص) بارها اختلاف‌افکنی صورت گرفت. نمونه بارز آن درگیری‌های اوس و خزرج بود. بر این

اساس بارها این پدیده مورد نکوهش قرآن قرار گرفته است که بیان تمام آن موارد بحث مفصل را اقتضا دارد.

حضرت موسی (ع) از این قاعده مستثنی نبود و او با این پدیده مبارزه کرد تا اینکه مشروعیت فرعون را از پا درآورد. خداوند در رابطه با تلاش فرعون در این باره می گوید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/۴).

کلمه (شیع) به معنای فرقه ها است، و هر فرقه یک شیعه است، و اگر شیعه نامیدند، بدین جهت است که بعضی بعض دیگر را پیروی می کنند. و گویا مراد از اینکه فرمود: (فرعون اهل زمین را شیعه شیعه کرد)، این باشد که اهل زمین را - که گویا منظور از آنان اهل مصر باشد، و الف و لام در (الارض) برای عهد بوده باشد - از راه القای اختلاف و تفرقه افکنی دسته دسته کرد، تا کلمه آنان متفق نشود، و یک دل و یک جهت نباشند، تا نتوانند بر او بشورند، و علیه او قیام نموده و امور را بر او دگرگون سازند، آن طور که عادت همه ملوک است، که چون می خواهند قدرت خود را گسترش داده و سلطنت خود را تقویت کنند، این نقشه را به کار می برند. و کلمه (یستحیی) ز (استحياء) است، که به معنای زنده نگاه داشتن است (طبرسی، ۱۳۵۲: ۷/۴۱۲).

۳-۵- استفاده از بینات و دلایل روشن

مخاطب پیام های مبارزین راه حق یا سلاطین و پادشاهانند یا عموم مردم. هردو گروه می توانند از درک و فهم لازمی برخوردار و یا فاقد آن باشند. در هر صورت یکی از وظائف اصلی هر مبارز آن است که اهداف و مقاصد خود را واضح و روشن همراه با دلایل به مردم ابراز کند.

این مسأله می‌تواند هر شک و تردید را رفع کند ضمن آنکه سبب جذابیت پیام برای مردم می‌گردد. از این رو پایه و اساس دعوت موسی را دلایل روشن و بیانات مستدل و خردپذیر تشکیل می‌داد، هرچند به نظر می‌رسد قرآن مجید به نقل تمام استدلال‌ها و برهان‌های موسوی در اثبات خدا و توحید نپرداخته و تنها به صراحت اعلام فرموده است که او حامل «سلطان مبین» و «آیات بینات» برای ایشان است. و بر خدای برتری مجوید که من برای شما حجتی آشکار آورده‌ام. (دخان/ ۱۹). یعنی با تکذیب رسالت من و اعراض از آنچه خدا دستورتان می‌دهد بر خدا تجبر و تکبر مکنید، چون تکذیب یک رسول در رسالتش استعلاء و تجبر بر کسی است که آن رسول را فرستاده. و دلیل بر اینکه مراد این است، تعلیل نهی مذکور است با جمله «إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (دخان/ ۱۹) چون معنای این جمله این است که آیات و یا معجزاتی که من آورده‌ام دلالتش بر نبوت و رسالت من بارز و روشن است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۸ / ۲۱۱). «وَفِي مُوسَى إِذِ ارْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (ذاریات، ۳۸). و نیز در موسی، زمانی که او را با حجتی آشکار به‌سوی فرعون گسیل داشتیم (قصص، ۳۶). پس چون موسی آیات روشن ما را برای آنان آورده، گفتند: این جز سحری ساختگی نیست «و به یقین موسی را با آیات خود و حجتی آشکار به‌سوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم، گفتند: افسونگری شاید است» (غافر، ۲۳-۲۴). آنچه از آیات یاد شده و آیات مشابه استفاده می‌شود این است که «سلطان مبین» معمولاً به معنی دلیل روشن و محکمی است که باعث سلطه آشکار می‌گردد، چنانکه در آیه ۲۱ سوره نمل در داستان سلیمان و هدهد می‌خوانیم: سلیمان می‌گوید: هدهد را نمی‌بینم، او چرا غائب شده؟ من او را کیفر سختی خواهم داد، یا او را ذبح می‌کنم و یا سلطان مبین (دلیل روشن) برای غیبت خود

بیاورد. و در آیه ۱۵ سوره کهف می‌خوانیم: چرا آن‌ها برای معبودهای خود دلیل روشنی نمی‌آورند؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲۰/۷۵).

۳-۶- دعوت به مبارزه در ملأ عام

یکی از اقدامات عملی که حضرت موسی (ع) آن را انجام داد، دعوت به مبارزه در ملأ عام بود. دعوت به مبارزه در ملأ عام ضمن آنکه اعتماد به نفس مبارز را به نمایش می‌گذارد و در نتیجه مردم را در معرض تأثیرپذیری از مبارز قرار می‌دهد، آنان را برای قضاوت آماده می‌سازد. وقتی دلایل محکم و روشن در ملأ عام ارائه شد و دشمن در جواب آن‌ها مستأصل بود، آنگاه مردم خود قضاوت می‌کنند. این یکی از ارکان مردم-سالاری دینی است که باید فهم مردم توسط رهبر دینی جهت انتخاب مسیر بالا برده شود. مناظره حضرت موسی (ع) با ساحران نمونه بارز مبارزه در ملأ عام می‌باشد. اعجاز موسی (ع) فرعون و درباریان او را هراسان کرد، از این رو فرعون در صدد برآمد به مبارزه با جادوی موسی (ع) بپردازد و ساحرانی جمع کرد. ساحران که به پیروزی خود پشت گرم بودند کار را به موسی (ع) واگذاشتند (طه: ۶۵). و موسی (ع) نیز از روی فروتنی، آنان را بر خود پیشی داد (شعرا: ۴۳) و از فرصت به وجود آمده نهایت بهره را برد تا آنجا که جادوگران ایمان آوردند و در مقابل فرعون باوجود علم به مجازات ایستادند و تهدید فرعون را نادیده گرفتند.

۳-۷- نمایش ناکارآمدی قدرت فرعون ناامیدسازی از آن

نظام‌های سیاسی نه تنها برای شکل‌گیری که برای تداوم بقاء نیز نیازمند به مشروعیت می‌باشند که از آن به مشروعیت ثانویه یا کارآمدی یاد می‌شود. نظام‌های سیاسی معمولاً جهت جلوگیری از آشوب و انقلاب‌ها به مشروعیت ثانویه اهمیت زیاد می‌دهند و سعی می‌کنند آن را حفظ و گسترش بدهند. اگر حرکتی در جهت اسقاط نظام سیاسی صورت گیرد باید بیشتر متمرکز بر مشروعیت ثانویه باشد و نظام سیاسی را یا با اقدامات مناسب

ناکارآمد نمود و یا ناکارآمدی آن را برجسته کرد تا اولاً از شکل‌گیری و گسترش پایگاه اجتماعی آن جلوگیری کرد و ثانیاً مردم را به آرمان‌های خود جلب نمود و آن‌ها را برای انتخاب نظام مطلوب هدایت کرد. ناکارآمدسازی و یا ناکارآمد نشان دادن رقیب امروز یک اصل مهم در مبارزات سیاسی قلمداد می‌گردد که همیشه مورد استفاده است. فرسایش توان امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فکری مهم‌ترین اقدامات عملی جهت ناکارآمدسازی اسلام می‌باشد که همیشه دشمنان آن در تاریخ از آن‌ها بهره برده‌اند. امروز نیز تمرکز رسانه‌ای روی نواقص و مشکلات جهت تضعیف مشروعیت علیه جریان‌های آزادی‌خواه اسلامی به وفور استفاده می‌شود.

در همین راستا حضرت موسی (ع) در مواجهه با فرعون پس از آنکه با «اقدامات بیانی» رکن اساسی سرچشمه قدرت نرم حاکمیت را سست نموده با «اقدامات رفتاری» تلاش کرد تا کارآمدی حاکمیت را نیز با مشکل روبرو نموده و در نتیجه اقتدار او را شکننده نماید. مهم‌ترین اقدامات ذکر شده در قرآن عبارتند از:

اقدام اول: شکست دادن ساحران به عنوان بخشی از نخبگان دانا (کارآزموده) در دستگاه فرعون، توسط حضرت موسی (ع) و برملا شدن ترفندهای آنان (اعراف/ ۱۱۲-۱۱۱).

۱۷۲ اقدام دوم: ارائه معجزات نه‌گانه (نمل/ ۱۲ و اعراف/ ۱۳۳ و شعراء/ ۱۵) که منجر ضعف اعتقاد و باور به توان منحصریفر فرعون (اعراف/ ۱۳۴).

در چارچوب نومید سازی حضرت موسی (ع) موفق شد، پیوند منفعتی میان قبطیان با حاکمیت را متزلزل نموده و به مرور امید جامعه قبطی را از دستگاه حکومتی در خدمات رسانی و تأمین امنیت به یأس تبدیل نماید (اعراف/ ۴).

۳-۸- مبارزه با منبع مالی دشمن

یکی از پایه‌های قدرت دشمنان منابع مالی آن‌ها می‌باشد و لذا همواره در جنگ‌ها زیرساخت‌های اقتصادی هدف حمله قرار می‌گیرند تا دشمن با مشکلات اقتصادی رو به رو گردد. مشکلات اقتصادی ضمن آنکه سبب ناتوانی دشمن در ادامه مبارزه می‌گردد، مشروعیت مردمی آن را نیز به مشکل مواجه می‌سازد. در تمام اعصار و در تمام مبارزه‌های فشار روی اهرم اقتصادی وجود داشته است. بدین سبب دشمن در اولین قدم دنبال منابع اقتصادی رقیب می‌گردد و سعی می‌کند بر آن ضربه وارد کند. در تاریخ اسلام این مسئله بارها مشاهده شده است. محاصره مسلمانان و تحریم آنان در شعب ابی‌طالب و غصب اموال آنان که منجر به جنگ بدر شد، نشان‌دهنده حساسیت مسائل اقتصادی در مبارزات می‌باشد. اهمیت اقتصادی در اسلام بحث مفصل را طلب می‌کند. اما به صورت کلی در اینجا باید گفت که همان طور که ذکر شد اقتصاد یکی از موتورهای محرک مبارزه هم از حیث تأمین شرایط و هم از حیث حفظ مشروعیت می‌باشد.

از آیات قرآن که جریان نهضت موسی (ع) را بیان فرموده است، استنباط می‌شود که این پیامبر بزرگ ابراهیمی، چنان که رسم رهبران سیاسی توده‌هاست، هدف اقتصادی خود را مثل سایر مقاصدش به آنان گوشزد کرده و با این عمل، هوادارانش را با آگاهی از هدف به سوی تحققش راند. موسی (ع) با آگاهی از تصمیم فرعون مبنی بر کشتار بنی‌اسرائیل، با بیان همین محرک اقتصادی پیروانش را به بسیج خواند و فرمود: «از خدا یاری بخواهید و مقاومت و پایداری کنید، زمین مال خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد به میراث می‌دهد، و فرجام پرهیزکاران، خجسته است» (اعراف: ۱۲۵).

بدین ترتیب، پس از مبارزه‌ای که به رهبری موسی (ع) بر ضد فرعون و حلقه اشرافی حاکم صورت گرفت، مقصود حاصل شد و به حقوقی که از آن محروم بودند، از جمله حق مالکیت نایل شدند. (منتظرالقائم، سلیمانی ۱۳۸۹، ۱۳۲). حضرت موسی (ع) دستیابی بنی‌اسرائیل به حق تملک ارضی و تحقق هدف اقتصادی نهضتش را نعمتی می‌شمارد که پروردگار به ایشان عطا فرموده است: «ای مردم! نعمتی را که خدا به شما عطا فرموده است به خاطر آورید آن هنگام که پیامبرانی از میان شما برانگیخت و شما را به ملوکیت و مالکیت رسانید» (مائده: ۲۳).

نتیجه

بر پایه گزارش‌های وحیانی قرآن مشخص شد که ویژگی‌ها و صفات موسی (ع) و پیروان جبهه حق، دقیقاً نقطه مقابل ویژگی‌ها و صفات فرعون و پیروان جبهه باطل است؛ در حالی که موسی (ع) مجهز به صفاتی همچون تحمل‌پذیری و شرح صدر، مهربانی و بیان نرم، خداپرستی و عدالت محوری است، در مقابل فرعون و پیروانش افراد بی تحمل، خشن و نامهربان، خودپرست و ظالمی هستند که مخالف را با اندک سخن و مخالفتی که انجام می‌دهد، روانه زندان و اعدام می‌کنند.

مؤلفه‌های رفتار سیاسی حضرت موسی (ع) حکایت از آن دارد که آن حضرت قبل از وارد شدن به کارزار مبارزه علیه فرعون، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی مصر و مصریان را شناخت و بعد از آن اقدامات لازم را جهت براندازی نظام استبدادی از قبیل تربیت نیروهای کارآمد و مؤثر، مشارکت دادن دیگران و ایجاد وحدت و انگیزش جهت نیل به اهداف انجام داد.

همچنین روشن شد که رفتارهای سیاسی حضرت موسی (ع) جهت سرنگونی فرعون در دو حوزه قابل بحث و پی گیری است. یک: مبارزه عملی که این کار را از طریق اعلام صریح رسالت و اظهار عقاید، استدلال منطقی، مهلت دادن به مخالف جهت نمایش قدرت، مشروعیت زدایی از قدرت جهت مفتضح شدن بیشتر رقیب انجام داد. دو مبارزه عملی که در این عرصه نیز با بهره گیری از سخن نرم، برخورد قاطع، استفاده از دلایل و دعوت به مبارزه کردن فرعون در ملأ عام و معرفی اندیشه‌ها و پیام‌های رسالت خود جهت تأسیس نظام جایگزین و بهتر، پرداخت.

نکته مهم دیگر که در سیره حضرت موسی (ع) بسیار برجسته و قابل استفاده برای طالبان حق و حقیقت است نقش امدادهای غیبی در موفقیت رفتارهای سیاسی با رقا است. در داستان حضرت موسی (ع) این مطلب بسیار روشن است که تضمین امنیت جان حضرت موسی (ع) و پرورش و رشد آن در دامن دشمن تنها با عنایت ویژه الهی ممکن است. بنابراین مبارزان راه حقیقت می‌توانند بستر دریافت امدادهای غیبی را در سپاه خویش فراهم نمایند و کاخ ستمگران را متزلزل و در نهایت نابود کنند. پس پیروان جبهه حق به میزان ایمان و استقامت خود می‌توانند از امدادهای غیبی خداوند بهره‌مند شوند همانطور که اصحاب و یاوران پیامبر اکرم (ص) در غزوه‌های بدر و احد و احزاب و خیبر از آن بهره‌مند شدند. در نتیجه هرچقدر که پیروان جبهه حق خالص‌تر باشند به همان اندازه جهت دریافت امدادهای غیبی الهی مستعدتر خواهند بود و این مزیتی است که فرعونیان هر عصر و مصری از آن محروم هستند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، دار الکتب العلمیه، بیروت؛ چاپ اول، ۱۹۹۲.
۲. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: احمد عبدالله القرشی، قاهره، ۱۴۱۹.
۳. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، السیره النبویه، دار المعرفه للطباعه والنشر والتوزیع بیروت - لبنان، ۱۹۷۶.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد سلامه، دار الطبیعه، ۱۹۹۹.
۵. ابن هشام، عبد الملك بن هشام، السیره النبویه، مکتبه ومطبعه مصطفى البابی الحلبي وأولاده بمصر؛ چاپ سوم، ۱۹۵۵.
۶. ابوطیب، محمد صدیق خان بن حسن، فتح البیان فی مقاصد القرآن، صیدا، بیروت، ۱۹۹۲.
۷. بیهقی، أحمد بن الحسین، دلائل النبوه، دار الکتب العلمیه - بیروت؛ چاپ اول، ۱۴۰۵.
۸. سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، بوستان، باب چهارم، نشر فردوس، تهران، ۱۳۸۸.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، دارالهجره، ایران، ۱۴۱۴.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.

۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، فراهانی، ۱۳۵۲.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، محمد شاکر، مؤسسه الرساله، بیروت، ۲۰۰۰.
۱۳. قرطبی، محمد بن احمد، جامع الاحکام القرآن، تحقیق: احمد البردونی، دار الکتب المصریه، قاهره، دوم، ۱۹۶۴.
۱۴. قطب، سید؛ فی ظلال القرآن، مترجم: خرمدل، مصطفی؛ نشر احسان؛ چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۱۶. منتظرالقائم، اصغر و سلیمانی، زهرا، تمدنسازی انبیای ابراهیمی؛ فتنه ها و راهکارها (مطالعه موردی: حضرت موسی)، مجله تاریخ در آئینه پژوهش، سال هفتم شماره چهارم، ۱۳۸۹.
۱۷. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، دار الأعلمی - بیروت؛ چاپ سوم، ۱۹۸۹.